

نقد و تحلیل وجوه تمایز و تشابه اصول کاربردی مکتبهای ادبی رئالیسم و ناتورالیسم

دکتر ابوالقاسم رادفر
عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی
عبدالله حسن زاده میرعلی*

چکیده

با تحلیل مقایسه‌ای اصول مکتبهای ناتورالیسم و رئالیسم در این مقاله، موارد تمایز و تشابه اصول و روشهای این دو مکتب روشن شده است. این موارد به صورت خلاصه عبارت است از: ناتورالیسم از علم یا فلسفه طبیعی مشتق شده است و روش دستیابی به واقعیت را توصیف می‌کند؛ اما رئالیسم از فلسفه مشتق شده است و هدف دستیابی به واقعیت را، توصیف می‌کند. ناتورالیسم معتقد به جبر است. بنابراین اشخاص در این گونه داستانها ناخواسته در وضعی گرفتار می‌آیند که نه بر آن اختیاری دارند و نه قادر به تغییر آن هستند. رئالیسم پدیده‌های جامعه‌شناختی اشخاص را در پرتو اصل علیت اجتماعی بررسی می‌کند. انسان از نظر ناتورالیستها حیوانی است که سرنوشت او را وراثت و محیط و لحظه تعیین می‌کند. در چشم رئالیستها آنچه انسان را اشرف مخلوقات می‌کند، توانایی او در اجتماعی کردن غرایز حیوانی است.

ناتورالیسم معتقد به قانون بقای انبساط و پیروزی قوی بر ضعیف است. تأثیر رئالیستها از قانون بقای انبساط در حیطه ماتریالیسم فلسفی و ایجاد فساد و تباهی طبقه اشراف و فقر و فلاکت طبقه زحمتکش است.

در ناتورالیسم بنا بر اصل نزدیکی هر چه بیشتر به واقعیت بر استفاده از زبان محاوره در مکالمه اشخاص داستان تأکید می‌شود. رئالیسم نیز به دلیل اصل واقعگرایی، استفاده از زبان محاوره را به منظور معرفی هر چه دقیقتر تیپهای مختلف جامعه به کار می‌گیرد.

کلید واژه: ناتورالیسم، طبیعت گرایی، رئالیسم، واقعگرایی، ادبیات داستانی، رمان.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۳/۲/۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۳/۳/۲۳

* - دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

ناتورالیسم در معنی واژگانی

ناتورالیسم از ترکیب یک اسم (طبیعت Nature) و یک پسوند گرایش به طبیعت (Ism) تشکیل یافته (حیدری،؟، شماره ۷۶۹؛ ص ۳۲) و در زبان فارسی به طبیعت‌گرایی ترجمه شده است.

مکتب ادبی ناتورالیسم در معنی اصطلاحی

ناتورالیسم مکتب ادبی است که در اواخر قرن نوزدهم در اروپا پدید آمد. بنیانگذار این مکتب ادبی، امیل زولا نویسنده فرانسوی بوده است. بر اساس این مکتب ادبی، که حاصل ناتورالیسم فلسفی است، تمام پدیده‌های هستی در طبیعت و در محدوده دانش علمی و تجربی جای دارد. و هیچ چیز در وراء ماده وجود ندارد (داد، ۱۳۷۵: ص ۲۸۱). این مکتب در حقیقت، تجزیه و تحلیل طبیعت آدمی و تأثیر محیط طبیعی در حالات و روحيات هر کس است. پیروان آن، معتقد بودند که در هر رمان یا نوشته باید تجزیه و تحلیل‌های علمی به کار آید و همان‌گونه که در علوم طبیعی مشاهده می‌شود در اعمال و حالات و روحيات انسانی نیز مطالعه به عمل آید (الیوت، ۱۳۷۵: ص ۳۸۱). این جنبش ادبی در فرانسه توسط امیل زولا و در انگلستان توسط جورج مور و جورج گلیسینگ و در آمریکا با دابلیو. دی. هاولز و تئودور درایزر شناخته می‌شود (Zola, ?; p.53).

رنالیسم چیست؟

رنالیسم، مشاهده واقعیتهای زندگی و شرح و توضیح آنها و انتخاب قهرمانان و ساختن تیپهای مختلف است؛ به عبارت دیگر تحقیق در مسائل حیاتی‌ای که در زیر ظاهر نهفته است و همچنین جدا کردن این حقایق از تصورات و تخیلات در شمار وظایف نویسنده رنالیست و پیروان سبک رنالیسم است (الیوت، ۱۳۷۵: ص ۲۷۹).

رنالیسم به عنوان مکتب ادبی

رنالیسم به عنوان مکتبی ادبی، نهضتی بوده است که از اواسط قرن نوزدهم در اعتراض به مکتب رمانتیک در فرانسه (داد، ۱۳۷۵: ص ۱۵۵) نضج گرفت و رو به کمال رفت. پایه‌گذاران این مکتب، نویسندگان متوسطی از جمله «شانفلوری»، «مورژه» و «دورانتی» بودند که امروزه چندان شهرتی ندارند. نام رنالیسم و قواعد این مکتب را نخست «شانفلوری» در اولین نوشته‌های خود در تاریخ ۱۸۴۲ به میان آورد. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ص ۲۷۳) از جمله

نویسندگان بزرگ این مکتب عبارتند از: بالزاک و فلوربر در فرانسه، چارلز دیکنز در انگلستان و تولستوی، گوگول و گورکی در روسیه.

مترادف شمردن ناتورالیسم و رئالیسم

ورود ناتورالیسم با باری از معانی مشتق از فلسفه و علوم و هنرهای زیبا به ادبیات با دوران طلایی رئالیسم همزمان بود. بنابراین ناتورالیسم شکل دنباله آن را به خود گرفت و تقریباً همه منتقدان، دو اصطلاح را مترادف یا دست کم در کنار یکدیگر به کار بردند.

با این همه نسبت دادن این آشفتگی به منتقدان کار درستی نیست. گناه این تفکر آشفته تا حد زیادی به گردن خود مبلغان ناتورالیسم است، چنانکه بازتاب آن را در چگونگی استفاده آنها از این اصطلاح می بینیم. همین نکته که بانی مسلم ناتورالیسم، یعنی زولا، تعریف روشنی از آن به دست نداده بی گمان بی تأثیر نبوده است. از میان شاگردان بلافاصل او، هویسمانس در سر تا سر کتاب «امیل زولا و آسوموار» که دفاعیه پر احساس او از راه و روش زولاست، یکسر سخن از رئالیسم یا ناتورالیسم گفته است. این آشفتگی به احتمال زیاد ناشی از ناتوانی در تشخیص دو اصطلاح از یکدیگر است (فورست، ۱۳۷۶: ص ۱۴-۱۵).

با این همه، یکجا گرفتن این دو اصطلاح صرفاً به این دلیل که می توان آنها را به کتابهای مشابهی نسبت داد، گمراه کننده است (گران، ۱۳۷۹: ص ۴۵) بویژه که ناتورالیسم با رئالیسم تفاوت دارد. برای تفهیم نسبت آنها با یکدیگر شاید بتوان آنها را به دو قلوهای به هم چسبیده تشبیه کرد که هم اعضایی مجزا دارند و هم اعضایی مشترک (فورست، ۱۳۷۶: ص ۱۶).

نقد و تحلیل وجوه تمایز و تشابه اصول کاربردی مکتبهای ادبی ناتورالیسم و رئالیسم

۱- استفاده از روشهای علمی

الف- ناتورالیسم از علم یا فلسفه طبیعی مشتق شده و روش دستیابی به واقعیت را، توصیف می کند (گران، ۱۳۷۹: ص ۴۶). آنچه اندیشه ناتورالیستی را ویژگی می بخشد اعتقاد راسخ و صریح آن به علم و روشهای مشاهده و آزمایش و تسنید است. ناتورالیسم به زبان ساده «فرمول کاربرد علم جدید در ادبیات» است؛ به عبارت دیگر شاعر یا فیلسوف می تواند همان استفاده ای را از داده های اجتماعی بکنند که «طبیعی دان» از داده های جانورشناختی می کند (ولک، ۱۳۷۸: ص ۳۰). ناتورالیستها با کمک فیزیولوژی بر حس برتر غریزه بخوبی دست یافتند و بدین سان راه تلقی علمی و فیزیولوژیک و ماشینی از حیات انسان همه انسانها را در یک فرمول واحد یعنی موجوداتی تحت سیطره وراثت و محیط و فشارهای لحظه، جای می دهند (Pizer, 1955, p.24). به عنوان مثال به این قسمت از رمان نانا توجه کنید:



«دختر زیبایی (نانا) از پدر و مادر شرابخواری به دنیا آمد. فساد موروثی در خون این دختر دلربا جریان داشت، بر روی سکوه‌های خیابان بزرگ شد و رشد کرد. قامت بلند، چهره گویا و اندام موزونی داشت، چنانچه انگلها در کثافات بزرگ می‌شوند این دختر هم بزرگ شد و یک زن کاملاً جذاب و خوشگلی گردید.» (نانا: ص ۷۴)

چنانکه ملاحظه می‌کنید تأثیر روشهای علمی بخصوص علم فیزیولوژی را در این قسمت از رمان، آشکارا می‌توان مشاهده کرد. از عبارت «دختر زیبایی از پدر و مادر شرابخواری به دنیا آمد. فساد موروثی در خون این دختر دلربا جریان داشت» بخوبی می‌توان به مسأله وراثت و تأثیر آن بر اساس علم فیزیولوژی بر شخصیت افراد پی برد و همچنین از عبارت «بر روی سکوه‌های خیابان بزرگ شد و رشد کرد، چنانچه انگلها در کثافت بزرگ می‌شوند» نیز می‌توان به کارگیری عامل محیط و تأثیر آن بر انسان توجه کرد.

ب- رئالیسم از فلسفه مشتق شده است و هدف دستیابی به واقعیت را توصیف می‌کند (گرانث، ۱۳۷۹: ص ۴۶) به عبارت دیگر رئالیسم در درجه اول به صورت کشف و بیان واقعیت تعریف می‌شود زیرا واقعیت، پدیده‌ای تاریخی و اجتماعی است که بر اثر جریانهای متضاد، مدام دستخوش تغییر و تحول است. اما تاریخ نیز دارای قوانین عینی خاصی است و حقایق تاریخی را با مکاشفه درک نمی‌توان کرد، بلکه درک این حقایق تنها با روشهای علمی مسیر خواهد بود (پرهام، ۱۳۶۲: ص ۴۰). از این رو رئالیسم و رمان رئالیستی از راهی سوای شیوه‌های علمی و فلسفه اثباتی (positivism) اگوست کنت، «نخستین اصول» اسپنسر و سنت بوو نمی‌تواند وجود خود را توجیه کند و بر واقعیت دست یابد. نقطه حساس تمام اثر شاهکار بالزاک، بابا گوریو در همین جاست و تمام تحولات و تکامل تدریجی صفات را استینیاک (یکی از شخصیت‌های برجسته رمان باباگوریو) یکی از تظاهرات برجسته همین فلسفه است؛ به عنوان مثال: راستینیاک که در ابتدای رمان، جوانی است فقیر، محجوب و احساساتی که قادر به کشتن کسی حتی در خیال هم نیست با آن راستینیاک در صفحات آخر رمان تفاوت دارد که حیوان سبع و خونخواری شده و عاشق بارون‌روبا سیری گردیده و از طفیل او گذران کرده، حتی از پدر و مادر او که از شدت سرمای زمستان و نداشتن آتش انگشتان خود را با نفسشان گرم می‌کردند، اخاذی می‌کند (سیاح، ۱۳۱۴: ص ۷۰). این همان تغییر و تحول پدیده‌های تاریخی و اجتماعی و تأثیر آن بر سیر تحولات تاریخی و اجتماعی انسان است که پایه‌های فلسفی رئالیسم را تشکیل می‌دهد.

در اینجا تمایل فلسفی بالزاک حالت مخصوص به خود دارد و این عقیده در مطالعات فلسفی او نیز به چشم می‌خورد؛ به این معنی که او هر کدام از افراد ساعی را سمبول یکی از این سه نظریه اطاعت، مبارزه و طغیان، می‌داند (بالزاک، ۱۳۴۷: ص ۳۵).

۲- به تصویر کشیدن زشتیها

الف- بر خلاف رمانتیکها که معتقد بودند باید فقط زیباییها را بیان کرد، ناتورالیستها عقیده دارند که حقیقت، چه زیبا، چه زشت و چه زنده باید بیان و یا به تصویر کشیده شود (ولک، ۱۳۷۸: ص ۳۰). اما در عمل، ناتورالیستها همواره «برشی از زندگی» را که زشت و کثیف است برای توصیف بر می‌گزینند و تصویری تقریباً آمیخته با بدبینی ترسیم می‌کنند (تراویک، ۱۳۷۶: ص ۵۰۴).

عبارتهایی همانند در معرض فروش قرار دادن نوامیس برای کسب پول:

«آری مینون که فقط فکر به دست آوردن پول است ابدأ از معاشرت ستینر با زوجه اش نه فقط خجالت نمی‌کشد بلکه آن دو را تشویق می‌کند که باهم رابطه نامشروع داشته باشند و هر وقت ستینر بخواهد از روز دلسرد شود به حيله‌هایی او را به آغوش روز بر می‌گرداند» (نانا: ص ۵۰).

خیانت زن و شوهر به هم:

«این کارمند زنی داشت که به سردی با شوهر رفتار می‌کرد. شوهر از اینرو سرگرمیهای در خارج پیدا کرد ولی همسر او چنانکه آن مرد تصور می‌کرد با دوستان شوهر سرد نبود» (نانا: ص ۷۵).
«گوش بده تو سه ماه است که با من رفت و آمد می‌کنی، پیش همسر خود برو و بین که در آغوش فوشیری است» (نانا: ص ۷۶).

ب- نویسندگان رئالیست نیز مسائل زشت و زنده جامعه را به تصویر می‌کشند منتهی تفاوت آن با ناتورالیسم در این است که آنها برخلاف ناتورالیسم، که در بیان مسائل زنده بیشتر به برشی از زندگی یعنی تاکید بر مسأله تبعیت انسان از غرایز پست حیوانی و جنسی بر اساس اصل علمی و فیزیولوژیکی وراثت و محیط و فشارهای لحظه در کنار سایر مسائل مشتمل کننده توجه می‌کنند، مرکز ثقل آثار خود را بر فساد طبقه اشراف و دیگران برای کسب ثروت و رنج و فلاکت و فقر طبقه پایین و تن در دادن آنها به هر پستی‌ای برای کسب ثروت و مقام قرار می‌دهند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

تن در دادن به هر عمل زشت و نفرت باری برای کسب ثروت:

«... دانست که به هیچ وسیله غیر از داشتن ثروت نمی‌تواند این عشق را برای خود نگاه دارد و چاره‌ای نداشت جز اینکه در گل و لای اعمال زشت فرورفته و دست از عزت نفس بکشد و با در زیر پنجه‌های سنگین این زندگی نفرت بار خود را از بین ببرد» (باباگوریو: ص ۲۰۷).

۳- سلب آزادی انتخاب و مسئولیت اعمال از انسان

الف- پشت سر ناتورالیسم، عقاید داروین و منتقدان به جبر اجتماعی قرار دارد. مکتب ادبی ناتورالیسم نسبت به اینکه فرد بتواند از عهده تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت و هستی خود برآید، تردید داشت (ایبرامز، ۱۳۶۶: ص ۱۱۷). آزادی انتخاب و مسئولیت اعمال از



موجودی که متعین از عواملی خارج از اختیار خویش است تلویحاً دریغ می‌شود (فورست، ۱۳۷۶: ص ۶۰). اشخاص این گونه داستانها ناخواسته در وضعی گرفتار می‌آیند که نه بر آن اختیاری دارند و نه قادرند در آن تغییری بدهند. آنان قربانی اوضاع اجتماعی، اقتصادی و یا ویژگیهای موروثی، خانوادگی و طبقاتی خودند. عواملی که از بیرون و درون سرنوشت آنها را رقم می‌زند (چینی فروشان،؟ شماره ۸۰۷: ص ۳۰). ناتورالیستها بر این عقیده پافشاری می‌کردند که همه رفتارهای انسانی محصولی از میراث و محیط (مهندسید،؟ شماره ۸۰۷: ص ۳۳) بویژه محیط خانوادگی و تربیتی است. بنابراین، هیچ گونه حق انتخاب ندارند.

۱-۳. عدم اعتقاد به فرد و آزادی فردی

ناتورالیسم به فرد و آزادی اراده اعتقادی نداشت و فرد را پیش از اینکه انسانی مختار بداند موجودی می‌دانست که محکوم نیروهای قهار و لجام گسیخته است (ایرانی، ۱۳۶۴: ص ۱۰۶).

۲-۳. اعتقاد به جبر

عنصر جبر وجه عمده قواعد داستان پردازی ناتورالیستی است. هیچ چیز نمی‌تواند اشخاص این داستانها را از آنچه بر ایشان مقدر شده است نجات دهد. عوامل گوناگونی سرنوشت اشخاص را در چنبره مقتدر خویش می‌فشرد به طوری که هیچ کس به راستی موفق یا پیروز نیست (چینی فروشان،؟ شماره ۸۰۷: ص ۳۰). زیرا سرنوشت او به وسیله دو نیروی طبیعی یعنی وراثت و محیط اجتماعی اش رقم زده می‌شود (داد، ۱۳۷۵: ص ۲۷۲)؛ به عنوان مثال نانا شخصیت اصلی رمان نانا که در سیطره دو عامل طبیعی یعنی وراثت و محیط اجتماعی‌اش گرفتار است با آنکه بارها از هرزگی و فساد انگیزی خود پشیمان شده هرگز قادر نیست خود را از چنبره جبر سرنوشت خویش برهاند و دست از گناه بردارد؛ مثال:

«تغییر عجیبی در نانا ایجاد شده بود. به همه مردان با نظر نفرت و کینه می‌نگریست. نانا پاکدامن شده بود و برای اولین بار از زندگانی آلوده خود به تنگ آمده بود. روح تقوی و پرهیزکاری به قدری در او دمیده شد که تصمیم گرفت برای همیشه در دهکده باقی بماند. این زندگانی یک هفته طول کشید» (نانا: ص ۶۷).

ب- رئالیسم ریشه سرنوشت آدمی را همانند ناتورالیسم در سیطره جبر علمی وراثت و محیط تربیتی اسیر و غیر قابل تغییر نمی‌داند. رئالیسم پدیده‌های روحی را در پرتو اصل «علیت اجتماعی» بررسی می‌کند؛ ریشه سرنوشت آدمی را در اوضاع محیطی و خصوصیات فردی می‌جوید؛ پیش از اینکه انسان را از لحاظ زیست شناسی تشریح کند به مطالعه انسان اجتماعی و تاریخی می‌پردازد؛ در تحول شخصیت‌های داستانی و تکامل سرگذشتها راه را بر عوامل تصادفی می‌بندد. رئالیسم، بشر را سازنده تاریخ می‌داند (پرهام، ۱۳۶۲: ص ۶۴). از این رو بر اساس اصول رئالیستی، انسان موجودی کاملاً مجبور و بی اختیار نیست بلکه قادر به تحول و

دگرگونی شخصیتی خود است، منتهی تحولات شخصیتی انسانها در پرتو اصل علیت اجتماعی قرار دارد و از آزادی و اختیار انتخاب کامل برخوردار نیست، زیرا ریشه سرنوشت انسانها بر اساس اوضاع محیطی و ویژگیهای فردی تعیین می گردد.

«انسان موجود ناقصی است. او گاهی کم و بیش بدبین است و حرص زیاد دارد. انسان چه در بالا و چه در پایین یا وسط باشد همان است که هست. اگر هزار میلیون پول داشته باشد مطابق قانون همان پستی را انجام می دهد که یک مرد بینوا آن را تکرار خواهد کرد» (باباگوریو: ص ۱۴۱).

۴- تأکید بر واقعیت و توصیف زندگی آن گونه که هست.

الف- طبیعت به طور خالص و محض قابل تقلید در اثر هنری نیست و با افزودن «معنی» است که می توان این قابلیت را به آن بخشید. طبیعت و واقعیت به خودی خود، بدون دستبرد هنرمند، جریانی یکنواخت است و هنر در جهت معنی و منظور خود به کمک «حادثه» آن را از یکنواختی بیرون می آورد (نکوروح،؟، شماره ۲: ص ۱۴۰). «زولا» می گفت: دید و مشاهده در عین حال باید با تجربه توأم باشد یعنی نویسنده حالاتی را در نظر بگیرد که بتواند روابطی را در میان دو وضع مختلف یک پدیده نشان دهد. رمان نویس، عکسبردار نیست و جهان هنر، جهان بی طرف نیست (Cuddon, 1984: p.63). نویسنده نمی تواند مشاهدات خود را بدون تجربه بنویسد. رمان نویس هم تماشاچی است و هم اهل تجربه؛ به عنوان تماشاچی حوادث را چنان که هست بیان می کند؛ سپس به عنوان اهل تجربه، حقایق را مطابق قوانین علمی که بر آنها حاکم است، سامان می دهد و از این رو است که پیروان «روش تجربی و جبر علمی» توانسته اند طبیعت را بی اینکه از چار چوب آن خارج گردند به بازپرسی بکشند. هدف رمان علمی تسلط بر دنیا و تغییر ارزشهای جامعه برای ساختن جامعه ای بهتر از جامعه کنونی و درمان دردهای آن است.

در این مرحله است که نویسندگان، والاترین مسئولیتها را بر عهده دارند. نویسندگان با شکافتن مشکلات جامعه و بیان راههای گسترش عدالت و با تصویر بزهکاریها و شرارتها و شرح انگیزه ها و عوامل آن به پیشگیری و درمان آنها می پردازند. بنابراین، پیروان اصالت تجربه کسانی هستند که از راه تجربه انسانها را به اصلاح فرا می خوانند (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ص ۵۱۲)؛ به عنوان مثال در نمونه ذیل بیان واقعیت همراه با دخل تصرف نویسنده به منظور شکافتن مشکلات جامعه برای پیشگیری و درمان شرارتها و بزهکاریهای جامعه کاملاً مشهود است:

آن میکروبهای گناه و هرزگی که نانای زیبا و دلریا آنها را از کنار خیابانها با خود برداشته بود و هر کس را که با او آشنا می شد آلوده می کرد، سرانجام انتقام مردم را از او گرفته و آن آثار مخوف و وحشتناک را بر چهره او باقی گذاشته بود. (نانا: ص ۱۲۵)



ب - رئالیسم صرفاً نمایاندن زندگی آن گونه که دیده می‌شود، نیست.

واقع‌بینی و واقع‌نویسی این نیست که هنرمند هر چه را در برابر چشم دارد، بدون اینکه در آن دست ببرد یا حقایق برجسته را برگزیند، عیناً تصویر کند. رئالیسم به تصویر آنچه به چشم می‌آید قانع نمی‌شود بلکه همیشه عوامل و وضعیت اجتماعی را در نظر می‌گیرد. پس نویسنده رئالیست نخست می‌کوشد تا بفهمد که چرا مرد ثروتمند، پاکیزه و خوش سلیقه و مرد بینوا، مدبر و ناخوشایند است. همین که این حقیقت دریافته و نماینده شود همه چیز دگرگون خواهد شد. «کثافت فقرا دیگر مهوع و نفرت انگیز نخواهد بود، بلکه حس همدردی ما را برخواهد انگیخت، هم چنانکه پاکیزگی اغنیا به عوض دل‌انگیزی دلگیر و خشم آور خواهد گشت (پرهام، ۱۳۶۲: ص ۴۰). نمونه ذیل در تأیید این مطلب است:

«این پدر همه چیز خود را در راه این دختران در مدت بیست سال تسلیم کرد؛ عشق و احساسات خویش را در قدمهای آنان ریخت؛ تمام ثروت خود را در یک روز به آنان بخشید. وقتی پولها تمام شد دختران او را به کوچه انداختند. کتس از شنیدن این کلمات متأثر گردید و گفت این طور است؛ تمام مردم جهان فاسد شده‌اند» (بابا گوریو: ص ۱۰۳).

۵- بررسی و مطالعه انسان به عنوان حیوان

الف - ناتورالیست‌ها در آثار خود آن جایگاه قهرمانی را که رمانتیک‌ها به انسان داده بودند، زیر سؤال بردند و انسان را به موجودی بیچاره که در جهان خیلی کوچک است و هستی وی به‌طور جبری تحت کنترل گونه‌های حیوانات اولیه است، تنزل داد (مقدادی، ۱۳۷۸: ص ۵۰). تصمیم به برملا کردن همه واقعات به آنجا می‌کشد که فقط ابتداء روزمره تحلیل شود. تصمیم به دیدن هر آنچه در انسان هست به این منجر می‌شود که همه انسانها را به صورت موجوداتی بیبنیم که به قول صادق هدایت: «همه آنها یک دهن بودند که یک مشت روده به دنبال آن آویخته و منتهی به آلت تناسلیشان می‌شود. «نیچه» در این باره می‌گوید: «یکی از کشفهای مهم این قرن این است که انسان عبارت از ضمیر نیست بلکه سیستم عصبی است.» بدین‌سان وضع جسمانی به عنوان اصل پذیرفته شده است و وضع روحی را باید اثر و سایه‌ای از آن به‌شمار آورد؛ یعنی تظاهرات روحی، نتیجه‌ای از اوضاع جسمی است (shea, 1995: p.42). پس همه احساسات و افکار انسانها نتیجه مستقیم تغییراتی است که در ساختمان جسمی حاصل می‌شود و وضع جسمی نیز بنا به قوانین وراثت از پدر و مادر به او رسیده است؛ یعنی اگر در یکی از اجداد، نقصی و یا اختلال جسمی وجود داشته باشد این نقص رفته رفته زیاد شده از نسلی به نسل دیگر می‌رسد و باعث می‌گردد که نسلهای بعدی، الکلی یا فاحشه شوند و یا نقصهای روحی دیگری پیدا کنند (سید حسینی، ۱۳۷۶: ص ۴۲۲). پس انسان از نظر ناتورالیستها

حیوانی است که سرنوشت او را وراثت و محیط و لحظه تعیین می‌کند. این تصویر مایوس‌کننده باعث محرومیت انسان از هر گونه اختیاری و هر نوع مسئولیتی در قبال اعمالش می‌شود، چرا که اعمال او صرفاً نتیجه اجتناب‌ناپذیر عمل نیروها و اوضاع مادی کاملاً خارج از اراده او شمرده می‌شود (فورست، ۱۳۷۶: ص ۲۶). نمونه زیر تصویری از بعد حیوانی انسان را در آثار ناتوریستی نمایان می‌سازد.

«آری مینون که فقط فکر به دست آوردن پول است ابداً از معاشرت ستینر با زوجه‌اش نه فقط خجالت نمی‌کشد بلکه آن دو را تشویق می‌کند که با هم رابطه نامشروع داشته باشند و هر وقت ستینر بخواهد از روز دلسرد شود به حيله‌هایی او را به آغوش روز بر می‌گرداند» (نانا: ص ۵۰).

ب - بالزاک در ابتدای مقدمه مشهور خود بر کم‌دی انسانی، ارتباط اسلوب ادبی خویش را با عوامل طبیعی نشان داد و به مقایسه بین انسانیت و حیوانیت پرداخته است و پس از استمداد از نظریه‌های علوم طبیعی اصل فلسفی معروف اتحاد ترکیب خود را که متکی بر قانون خودبه‌خود است، تشریح کرد. این اصل قبلاً به وسیله شارل بونه در سال ۱۷۸۰ تدوین گشته، اثبات می‌نمود که حیوان هم مانند نبات نشو و نما می‌کند. بالزاک با ملاحظه این قوانین نوع بشر را با این قانون آزموده و اضافه می‌کند که در اثر این تناسب و ارتباط جامعه شباهت تامی به طبیعت دارد و همان طوری که در حیوان شناسی انواع مختلف وجود دارد جوامع بشری نیز به همان اندازه دارای تفاوتند. بنابراین مناسب است که چنین کاری برای اجتماع بشری هم انجام گیرد. اما بالزاک هنگامی که قوانین طبیعی را در وصف زندگانی اجتماعی به کار می‌بندد مختصات زندگانی اجتماعی را حفظ می‌نماید و هرگز برای ایجاد تناسب و شباهت بین این حیات و حیات حیوانی و نباتی کوششی در ساده کردن زندگی اجتماعی نمی‌کند. از این رو رئالیسم بر خلاف ناتوریسم پیش از اینکه انسان را از لحاظ زیست‌شناسی تشریح کند به مطالعه انسان اجتماعی و تاریخی می‌پردازد و به جای تصویر کردن انسان در حسیض، او را در اوج خود مجسم می‌کند. در چشم نویسنده رئالیست آنچه انسان را «اشرف مخلوقات» می‌سازد، توانایی او به اجتماعی کردن غرایز حیوانی است. آدمی با درک احتیاجات و شناخت وضع محیطی خود می‌تواند غرایز کور خود را با محیط اجتماعی سازگار سازد و سرانجام بر آنها چیره شود (پرهام، ۱۳۶۲: ص ۶۴). بنابراین نگاه رئالیسم به انسان هم در ستیز با شیوه‌هایی است که در آن موجودیت زیست‌شناختی انسان و جنبه‌های فیزیولوژیک حفاظت از خود و توالد و تناسل سلطه دارد (زولا و پیروان او) و هم مخالف با رویه‌ای است که انسان را به فرایندهای کاملاً ذهنی روانشناختی پیش می‌برد (لوکاج، ۱۳۷۳: ص ۹). به نمونه زیر توجه کنید:

«ساکنین منزل بطور کلی از تب و گروهی بودند که ماجراهای غیر طبیعی را گذرانده‌اند. حوادث شوم را پشت سر گذاشته‌اند مادام‌مازل می‌شونو پیر دختر سالخورده‌ای بود که بر روی چشمان خویش عینک بسیار کثیفی می‌گذاشت و به دور دسته‌های آن نخ نازکی پیچیده بود. روسری پشمی او چنان ظاهر

زنده‌ای داشت که گفتم اسکلت مرده‌ای را پوشانده است. نگاه بی‌حالتش سرد و زنده بود و قیافه به هم رفته‌اش حالت تهدیدآمیز داشت، صدایش زنده و زنگ دارو مانند صدای حشراتی بود که در شب در بیشه زارها در فصل زمستان به گوش می‌رسد. با اینکه گذشتن سالهای متمادی قیافه‌اش را تغییر شکل داده بود با این حال هنوز مختصری سفیدی و ظرافت که نشان می‌داد یک وقت زیبا بوده بر جای مانده بود (باباگوریو: ص ۲۹).

۶- قانون بقای انسب و پیروزی قوی بر ضعیف

الف - با پیشرفت علوم در قرن نوزدهم، پیشرفتهای بنیادینی در رشته‌های مختلف حاصل گردید. یکی از این رشته‌ها زیست‌شناسی بود که دستاوردهایش هم تکان‌دهنده بود و هم ارتباط مستقیمی با اندیشه و ادبیات داشت. از آغاز قرن نوزدهم میلادی، داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۸م) طبیعی‌دان انگلیسی با نظریه معروف خود درباره تکامل و اصل طبیعی و تأثیر آن در بنیاد انواع ظاهر شد و این نظریات را در کتاب «پیدایش انواع» از طریق انتخاب طبیعی یا بقای اصلح یا انسب عرضه کرد.

در رشد ناتورالیسم بی‌گمان نظریه داروین مهمترین عامل شکل دهنده است. تصور ناتورالیستها از انسان مستقیماً به تصویر داروینی از پیدایش انسان از حیوانات پست‌تر وابسته است. بر عکس آرمان‌پر داری رمانتیکها درباره انسان، ناتورالیستها تماماً او را تا سطح حیوان پایین می‌آورند و از همه آمال متعالیش محروم می‌کنند. به این ترتیب «انسان متافیزیکی» جای خود را به «انسان فیزیولوژیکی» می‌دهد (Comparative: p. 10p1). حتی به نظر می‌رسد که ناتورالیستها با نمایش انحطاط انسان به حالت دون انسانی، روند تکامل را وارونه می‌کنند؛ چنانکه زولا در آسوموار می‌کند. خاصه در مواقع بحرانی تحت یک فشار به تحریک غریزه جنسی (نانا) یا تحت تأثیر الکل (آسوموار) انسان (چنانکه فروید کمی بعد نشان داد) به حیوانیت بدوی نهفته در وجودش باز می‌گردد (فورست، ۱۳۷۶: ص ۲۶). حال توجه شما به یک نمونه به منظور تأیید این مطالب جلب می‌شود:

«دختر زیبایی از پدر و مادر شرابخوار به دنیا می‌آمد. فساد موروثی در خون این دختر دلریا جریان داشت، بر روی سکوه‌های خیابان بزرگ شد و رشد کرد، قامت بلند، چهره گیرا و اندام موزون داشت، چنانچه انگلها در کثافات بزرگ می‌شوند این دختر هم بزرگ شد و یک زن کاملاً جذاب و خوشگلی گردیده (نانا: ص ۷۴).

به طوری که مشاهده می‌شود نانا که دختر زیبایی است دارای مادر و پدری (ژرژ و کوپر) است که خود آنها بر اساس شجره‌نامه خانواده روگون ماکار از یک شجره آلوده و مبتلا به جنون و الکل و فحشا (اجداد ژرژ و کوپر) بودند که بر اساس قانون بقای انسب، ویژگیهای ژنتیکی خانواده خود را به صورت تصادفی و غیر جهت دار به ارث بردند. همچنین از طریق



انتخاب طبیعی از میان افراد گوناگون یک گونه که در نتیجه این تغییرات اتفاقی ژنتیک پدید آمده‌اند، به دلیل اینکه توانایی سازش بیشتری با محیط خود را داشتند، در نتیجه شانس بیشتری برای بقا و تولید مثل پیدا کردند و به طور طبیعی انتخاب شدند، در نتیجه صفات ژنتیکی اتفاقی و غیر اکتسابی آنان (ژرژ و کوپر)، به نسل بعد (نانا) منتقل، و در او ابقا گردید. به این ترتیب نانا، که دختر زیبایی است، ویژگیهای ژنتیکی افراد این گونه (پدر و مادر و اجداد) را به طور تصادفی و غیر اکتسابی به ارث می‌برد و به دلیل اینکه توانایی سازش بیشتری با محیط آلوده (محیط تربیتی و خانوادگی آلوده و پرورش یافتن بر روی سکوهای خیابان مثل رشد انگل در کثافات) خود را داشته، پرورش می‌یابد. در نتیجه نانا از طریق جریان انتخاب طبیعی انتخاب شد که به بقای انساب او (نانا) انجامید و صفات ژنتیک غیر اکتسابی در او ابقا شد.

ب - با پیشرفت ناگهانی علوم، شیوه نگرش افراد جامعه و از آن جمله آفرینشگران ادبی، هر چه بیشتر به ماتریالیسم و نظریه انتخاب طبیعی داروین کشیده شد. رئالیستها از پرداختن به مسائل فرامادی پرهیز کردند و به جانبداری از ماتریالیسم فلسفی پرداختند. آنان بر اساس این نظریه صرفاً آنچه را قابل درک بود، می‌پذیرفتند و زندگی را کارکرد ماده می‌دانستند (فیروزآبادی،؟، شماره ۳۷ : ص ۷۱). در نتیجه تأثیر رئالیستها از قانون بقای انساب و پیروزی قوی بر ضعیف در حیطه ماتریالیسم فلسفی و نقش آن در روند تحولات اجتماعی در ایجاد فساد و تباهی طبقه اشراف و فقر و فلاکت و رنج و مشقت طبقه کارگر و زحمتکش بروز و ظهور می‌یابد. در اینجا به برخی از شواهد بر اساس قانون بقای انساب در رئالیسم، که در حیطه ماتریالیسم فلسفی و نقش آن در پدید آوردن تباهی و فساد در طبقه اشراف و رنج و مشقت و فقر در طبقه متوسط و زحمتکش است، می‌پردازیم:

«پاریس مانند یک جنگل انبوه دنیای جدیدی است که در آن هزار نوع جانور وحشی زندگی می‌کند. سوسمارها و مارمولکها در این جنگل از شکار موجودات اجتماعی زندگی می‌کنند. شما یکی از آن شکارچی‌های میلیون‌ها پول هستید برای به دست آوردن آن باید دامی بگسترید (بابا گوریو: ص ۱۴۴).

۷- توجه به جزئیات و توصیف دقیق آنها

الف - از دیگر اصول مکتب ناتوریالیسم توجه و وسواس فوق العاده آن به تصویر جزئیات امور و توصیف دقیق آنها در داستان است (مصاحب، ۱۳۷۴).

گرایش و تعهد ناتوریالیسم به عکسبرداری از طبیعت و بازنمایی مستقیم واقعیت عینی به تقلید عین به عین واقعیت می‌انجامد. ناتوریالیسم مکان و زمان حوادث داستان را با جزئیات



دقیق به تصویر می‌کشد. به همین دلیل فضای ناتورالیستی «فضایی تقلیدی» است (چینی فروشان،؟، شماره ۸۰۷: ص ۳۱).

بدین ترتیب ناتورالیستها تقریباً همه آثارشان را بر پایه یادداشتهایی بنا می‌کنند که مدت‌های طولانی گرد آورده‌اند. آنان وقتی با دقتی وسواس‌آمیز، اسناد متعددی را که مورد نیازشان است به دست می‌آورند، آن وقت نوشتن را آغاز می‌کنند (stone,?:p,55). طرح اثر را خود این اسناد برای او آورده‌اند. زیرا اغلب حوادث بطور منطقی هر کدام در جای خود قرار می‌گیرند؛ تفاوتی برقرار می‌شود و داستان از مجموعه همه یادداشتهای فراهم آمده به وجود می‌آید. هر یک از آنها طبق روال زندگی شخصیتها، دیگری را به دنبال می‌آورد (سید حسینی، ۱۳۷۶: ص ۴۲۸).

ناتورالیستها معتقد بودند حقیقتی را که به دنبال آن هستند، تنها با مشاهده موشکافانه واقعیتها و ثبت دقیق امور می‌توانند به دست آورند. از این رو درباره سفرهای آنان با دفترچه یادداشتی در دست، در گوشه و کنار جهان، داستانهای زیادی هست. اکنون نمونه‌هایی از توجه به جزئیات و توصیف دقیق آنها ارائه می‌شود:

«نیمتت بی‌آستین وبه اندازه دست و دامن ابریشم آبی قالب تن که در پشت کمر به شکل چنبره‌ای درشت برآمده بود... پس از آن، پیراهن اطلس سفید، حمایل از اطلس سفید به شکل صلیب و سه آراسته به مغزی سیمنی که در زیر آفتاب برق می‌زد» (نانا. ترجمه عبدالله توکل از مکتبهای ادبی، ۴۴۶).

ب - در هنر رئالیستی اندیشه ناتمام، منعکس کننده جنبه‌های کامل و اساسی پدیده مورد مطالعه است؛ به عبارت دیگر واقع بینی و واقع نویسی این نیست که هنرمند هر چه را در برابر چشم دارد، بدون اینکه در آن دست ببرد یا حقایق برجسته را برگزیند، عیناً تصویر کند (پرهام، ۱۳۶۲: ص ۴۵).

هدف هنر رئالیستی، که با مسائل عمده حیات و تمامیت وجدانیات آدمی سرو کار دارد، این است که ریشه هر چیز را که غالباً زیر لایه‌های زندگی روزانه نهفته است، بکاود. برای رسیدن به این هدف، هنرمند باید از ساختمان درونی اجتماع، نیروهای ناپیدایی که پیدایی و نمود نابودی آن را مقدر می‌سازد از قبیل نوسانات سیر تاریخی و تضادهایی که گرد اجتماعات موجود حلقه زده است، آگاهی داشته باشد (پرهام، ۱۳۶۲: ص ۴۵).

رئالیسم ویژگیها و نتایج اجتماعی حوادث روزانه و خصوصیات آدمهایی را که با این حوادث روبه‌رو می‌شوند، اساس کار خود قرار می‌دهد. رئالیسم با وجود اینکه از توصیف جزئیات روزمره غفلت نمی‌کند، هم خود را صرف نمایاندن و تحلیل تضادها و جریانهای عمقی زندگی می‌دارد.



این سبک هر چند کار خود را از فرد شروع می‌کند، متضمن درک عمیق همبستگی و انطباق‌های اجتماعی و ارزیابی درست تمایلات اجتماعی است (پرهام، ۱۳۶۲: ص ۴۵). به عنوان مثال:

به دنبال او خانم واکر با آن شب کلاه سفید و قیافه مخصوص و موهای نامرتب وارد می‌شد و در حالی که کفش راحتی صدا دار خود را بر روی زمین می کشید جلو می‌آمد. قیافه پیرنما و چروک دار او با یک بینی منقاری شکل و دستهای کوچک و قد و هیکل کج و معوج بسیار تماشایی بود. دامن گشاد و چین‌دار او با این سالون که بوی مرگ و بدبختی می‌داد، هم آهنگی داشت (بابا گوریو: ص ۲۵).

نتیجه‌گیری و تحلیل

ناتورالیسم، کاربرد علم جدید در ادبیات است. ناتورالیستها با کمک فیزیولوژی بر حس برتر غریزه بخوبی دست‌یافتند و بدین‌سان راه تلقی علمی و فیزیولوژیک و ماشینی از حیات انسان همه انسانها را در یک فرمول واحد یعنی موجوداتی تحت سیطره وراثت و محیط و فشارهای لحظه، جای می‌دهد، اما رئالیسم در درجه اول به صورت کشف و بیان واقعیت تعریف می‌شود و واقعیت پدیده‌ای تاریخی و اجتماعی است که بر اثر جریانهای متضاد مدام دستخوش تغییر و تحول است. از این رو حقایق تاریخی را با مکاشفه نمی‌توان درک کرد بلکه درک این حقایق تنها با روشهای علمی میسر خواهد بود. بنابراین رئالیسم نیز از مسائل علمی بهره می‌گیرد؛ منتها استفاده آن از روشهای علمی بطور متعارف است و همانند ناتورالیسم روابط و تمایلات انسانی و اجتماعی را بر اساس عوامل و وراثت و محیط فشارهای لحظه تحلیل نمی‌کند.

ناتورالیسم انسان را به موجودی بیچاره که در جهان خیلی کوچکی است و هستی وی به طور جبری تحت کنترل گونه‌های حیوانات اولیه است، تنزل داد. رئالیسم به مطالعه انسان اجتماعی و تاریخی می‌پردازد و به جای تصویر کردن انسان در حسیض، او را در اوج خود مجسم می‌کند، از دیدگاه رئالیسم آنچه انسان را اشرف مخلوقات می‌سازد، توانایی او به اجتماعی کردن غرایز حیوانی است.

در رشد ناتورالیسم بی‌گمان نظریه داروین مهمترین عامل شکل‌دهنده است. تصور ناتورالیستها از انسان مستقیماً وابسته به تصویر داروینی از پیدایش انسان از حیوانات پست تر است. به این ترتیب در ناتورالیسم، انسان متافیزیکی جای خود را به انسان فیزیولوژیکی می‌دهد. مسأله قانون بقای انطباق و پیروزی قوی بر ضعیف در مکتب رئالیسم در حیطه ماتریالیسم فلسفی و نقش آن در روند تحولات اجتماعی در ایجاد فساد و تباهی طبقه اشراف و فقر و فلاکت طبقه کارگر ظهور می‌کند.

منابع :

منابع فارسی

- ۱- الیوت، تی. اس، برگزیده آثار در قلمر نقد ادبی؛ ترجمه محمد دامادی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۵.
- ۲- ایبرامز، م. ه.؛ رمان چیست؟؛ ترجمه محسن سلیمانی؛ چاپ اول؛ تهران: انتشارات برگ، ۱۳۶۶.
- ۳- ایرانی، ناصر؛ داستان: تعاریف، ابزارها و عناصر؛ چاپ اول؛ تهران: کانون پرورش کودکان، ۱۳۶۴.
- ۴- بالزاک، هونوره دو؛ باباگوریو؛ ترجمه بهروز بهزاد؛ چاپ سوم؛ تهران: بنگاه مطبوعاتی فرخی، ۱۳۴۷.
- ۵- پرهام، سیروس؛ رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات؛ چاپ هفتم؛ تهران: موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.
- ۶- تراویک، باکتر؛ تاریخ ادبیات جهان؛ ترجمه عربعلی رضایی؛ جلد اول؛ چاپ دوم؛ تهران: فروزان، ۱۳۷۶.
- ۷- تروایا، هانری؛ زولا؛ ترجمه ناد علی همدانی؛ چاپ اول؛ تهران: نشر البرز، ۱۳۷۷.
- ۸- جهانشاهی، امید؛ آقای رییس جمهور من متهم می کنم؛ نشریه توسعه؛ ۱۳۸۰، ص ۱۰-۱.
- ۹- بی نام؛ چگونه رمان می نویسند؟ ترجمه دکتر عباس قریب؛ مجله سخن؛ دوره ششم، بی تا، ص ۱-۳.
- ۱۰- چینی فروشان؛ صمد؛ از کلاسیسم تا ناتورالیسم؛ سروش؛ شماره ۸۰۷.
- ۱۱- حیدری؛ سید جمال؛ ناتورالیسم از ادبیات تا سینما؛ سروش؛ شماره ۷۶۹.
- ۱۲- داد؛ سیما؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی؛ چاپ دوم؛ تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۵.
- ۱۳- زولا، امیل؛ شاهکار، ترجمه علی اکبر معصوم بیگی؛ چاپ اول؛ تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۲.
- ۱۴- زولا، امیل؛ نانا؛ ترجمه محمد علی شیرازی؛ تهران: انتشارات اردیبهشت.
- ۱۵- سیاح، فاطمه؛ موضوع رمانتیسیم و رئالیسم از حیث سبک نگارش در ادبیات اروپایی مجله مهر؛ سال سوم؛ شماره ۳ و ۴، شهریور ۱۳۱۴.



- ۱۶- سید حسینی، رضا؛ مکتبهای ادبی؛ دو جلد؛ چاپ یازدهم؛ تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۶۷.
- ۱۷- غنیمی هلال، محمد؛ ادبیات تطبیقی؛ ترجمه سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی؛ چاپ اول؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- ۱۸- فورست، لیلیان؛ پیتراسکرین، ناتورالیسم؛ ترجمه حسن افشار، چاپ سوم؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- ۱۹- فیروز آبادی، سعید؛ ناتورالیسم در آلمان؛ ادبیات داستانی؛ شماره ۳۷، ص ۷-۱.
- ۲۰- گرانت، دیمیان؛ رئالیسم؛ ترجمه حسن افشار؛ چاپ سوم؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- ۲۱- لوکاج، گئورگ؛ پژوهشی در رئالیسم اروپایی؛ ترجمه اکبر افسری؛ چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ۲۲- مصاحب، غلامحسین؛ دایرة المعارف فارسی؛ جلد دوم؛ بخش دوم؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۴.
- ۲۳- مقفادی، بهرام؛ فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی؛ چاپ اول؛ تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۸.
- ۲۴- مهشید، شیوا؛ شیوه تحلیل نمایشنامه های مدرن؛ سروش؛ شماره ۸۰۷، ص ۴-۱.
- ۲۵- ولک، رنه؛ تاریخ نقد جدید؛ ترجمه سعید ازباب شیرانی؛ جلد چهارم؛ بخش اول؛ تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۸.
- ۲۶- نکوروج، حسن؛ گرهات هاو پتمان در کشاکش میان ناتورالیسم و ضد ناتورالیسم؛ مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، شماره اول و دوم سال بیست و هشتم، ص ۵۱-۱.
- ۲۷- موام، سامرست؛ درباره رمان و داستان کوتاه؛ ترجمه کاوه دهگان؛ چاپ پنجم؛ تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی با همکاری امیرکبیر، ۱۳۷۰.

منابع لاتین:

- 1- ? Comprative Literature, Realism, Naturalism & Symbolism, C335/ 1230 eholtin, 1993.
- 2- Eneyclopedia- com- Resalts for Naturalism sixth Edition, columbia university press, 1996.

- 3- Cuddon, j.A, A Dictionary of Litterary terms. Revised Edition, U.S.A, Penquin Book, 1984 .
- 4- Pizer, Donald, the combridge companion to American Reslism and Naturalism, First published combridge university press, 1955.
- 5- Shea, william, the naturalism and the super natural, 1935.
- 6- Sterling power, Lamprechet, the metaphysics of Naturalism, 1980.
- 7- Stone, Edward, what was Naturalism? U.S.A. New york, crofts, 1959.
- 8- Zola, Emile; George Moor and Gorge Gissing W.D. Howells and theodore Dreiser, 1995.

